

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض کردیم مرحوم آخوند فرمودند: در جایی که مولا قطع به مرتبه‌ای از مراتب حکم را در موضوع همان حکم، لکن نسبت به مرتبه دیگری اخذ کند، مانعی ندارد؛ چه در موضوع همان حکم باشد، یا ضد آن حکم و یا مثل آن حکم. مثلاً مولا قطع به حکم انشائی را در موضوع يك حکم فعلی قرار بدهد و بگوید اگر قطع به وجوب انشائی حج پیدا کردی، حج به وجوب فعلی بر تو واجب می‌شود. عرض کردیم برخی از بزرگان مثل مرحوم آقای خوئی در کتاب **اصول** فرموده‌اند: این بیان مرحوم آخوند فقط روی مسلك خود آخوند صحیح است.

مراتب حکم

در این که حکم دارای چند مرتبه است، اختلاف وجود دارد؛ نظر آخوند این است که حکم دارای مراتب اربع «مرتبه اقتضاء، که همان مرتبه ملاك است؛ مرتبه انشاء که همان مرتبه بعث است؛ مرتبه فعلیت و مرتبه تنجز» است. البته از انشاء گاه تعبیر می‌کنند که فقط انشاء شود حتی بعث هم درش نباشد، بعث و زجر را به مرتبه فعلیت مربوط می‌کنند. مرتبه اقتضاء این است که ملاك و مصلحت و مفسده حکم به چه صورتی است؟ که گاه تعبیر به شأنیست هم می‌کنند. مرحله انشاء همین است که حکم ابراز و ایجاد بشود. مرتبه فعلیت، یعنی مرتبه‌ای که مخاطب بالفعل تحریک بشود. و مرتبه تنجز یعنی اگر مکلف موافقت بکند، ثواب دارد؛ و اگر مخالفت کند، عقاب دارد.

اما برخی دیگر از بزرگان مثل خود مرحوم آقای خوئی و مثل امام **رضوان الله علیه** و جمع دیگر از بزرگان نظیر مرحوم اصفهانی در حاشیه کفایه، استفاده می‌شود حکم دارای چهار مرحله نیست؛ تقریباً اکثر بزرگان معتقدند بر مرحله اقتضاء نمی‌شود اطلاق حکم کرد. برخی گفته‌اند حکم دو مرحله دارد: یکی مرحله انشاء و دیگری فعلیت؛ و تنجز را نیز از مراتب حکم خارج کرده‌اند؛ گفته‌اند تنجز مربوط به این است که اگر مکلف موافقت کرد، عقاب ندارد و ثواب دارد. این از آثار عقلیه حکم و مترتب بر حکم است، نه این که از مراتب حکم باشد. دلیل عمده این بزرگان نیز آن است که صدق حکم بر این دو مرتبه مشکل است؛ استعمال حکم بر ملاك یا مرتبه تنجز، استعمال درستی نیست؛ و نمی‌توان گفت تنجز با این که از آثار حکم است، داخل در مرتبه حکم می‌باشد. البته ریشه این بحث که آیا حکم دارای چهار مرتبه است یا دو مرتبه؟ برمی‌گردد به این که ما چه معنا و تفسیری برای حکم داشته باشیم؟ تفسیر حکم نیز مرتبط می‌شود به این که حقیقت انشاء چیست؟ اصولیین در مورد این که انشاء یعنی چه و فرق بین انشاء و خبر چیست؟

در حقیقت انشاء چهار مبنا و نظریه دارند. حکم آیا همان انشاء لفظی است؟ آیا يك مرحله قبل از مرحله انشاء لفظی است؟ کدام يك از اینها عنوان حکم دارد؟ اگر شارع بیاورد چیزی را اظهار و انشاء کند، آیا عنوان حکم را دارد یا نه؟، این لفظ، مبرز از يك اعتباری است که آن اعتبار حقیقت برای حکم را تشکیل می‌دهد؛ یعنی مولا اول شوق پیدا می‌کند که عمل دارای ملاك و مصلحت را مکلف انجام دهد، اراده پیدا می‌کند؛ بعد از اراده، این عمل را بر ذمه مکلف اعتبار می‌کند؛ و این اعتبارش را بعداً می‌آید با «إفعل» ابراز می‌کند. «إفعل» ابراز آن اعتبار نفسانی است؛ ابراز آن اعتباری است که مولا انجام داده است. حقیقت

حكم اعتبار على ذمة المكلف است؛ یعنی همین که آمده این را بر ذمه مكلف قرار داده است. حال، اگر مولا این اعتبار را دارد، اما مانعی برای ابراز و اظهار کردن آن پیش آمد، مكلف از طریقی فهمید که مولا چنین اعتباری دارد، ولی الآن مریض است و یا مانع دیگری پیش آمده و نتوانست این اراده را ابراز کند، حال که مانع پیدا شده و ابراز ممکن نشده، حكم عبارت از همان اعتبار على ذمة المكلف است و انشاء ابراز آن اعتبار نفسانی است. اگر مولا آمد با يك لفظی آن اعتبار را ابراز کرد، انشاء الحكم می شود؛ انشاء الحكم یعنی حكم يك مرحله قبل از این محقق شده و این لفظ به عنوان مبرز بوده و حاکی از آن اعتبار على ذمة المكلف است. بنابراین، در این که معنای انشاء و معنای حكم چیست؟ اختلاف وجود دارد. آنچه که ما می خواهیم دنبال کنیم، این است که نظریه مرحوم آخوند متوقف است بر اینکه حكم دارای چهار مرتبه باشد؛ حال اگر کسی بگوید حكم دو مرحله بیشتر ندارد، یکی انشاء و یکی فعلیت، آیا باز این بیان مرحوم آخوند صحیح است؟

بیان مرحوم آقای خوئی

مرحوم آقای خوئی در **مصباح الاصول** می فرمایند: این بیان مرحوم آخوند فقط روی مسلك خودشان صحیح است؛ اما روی مسلك ما که حكم دارای دو مرتبه است، این نظر صحیح نیست. ایشان در صفحه 46 از **مصباح الاصول** فرموده اند: مرتبه حكم یکی انشاء است؛ انشاء به داعی بعث و تحريك و به نحو قضیه حقیقه، مثل آیه شریفه «**لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا**» مولا با این انشاء می خواهد به مكلف بگوید: اگر يك زمانی مستطیع شدی، حج بر ذمه تو بوده و حج بر تو واجب است. این مرحله انشاء؛ هر زمانی که استطاعت خارجیه محقق شد، همان حكم انشائی به مرحله فعلی می رسد و می شود فعلی. ایشان می فرماید: روی این نظریه ما، مولا نمی تواند بگوید اگر قطع پیدا کردی به وجوب انشائی حج، آن حج بر تو به وجوب فعلی واجب می شود؛ برای این که روشن است مراد از قطع به وجوب انشائی لنفس القاطع است نه للغیر؛ اگر کسی قطع پیدا کند به اینکه يك حكمی به عنوان انشائی برای خود او جعل شده است، این نزاع جریان پیدا می کند.

کسی که استطاعت ندارد، حكم وجوب حج در حق او حتی به نحو انشائی هم وجود ندارد؛ کسی که استطاعت دارد، حكم برای او، هم انشائی است و هم فعلی. بیان ایشان این است که فرموده اند: فلا يمكن اخذ القطع بمرتبه جعل من حكم في موضوع المرتبه الفعلی منه اذ - همه حرفها در این تعلیل است - ليس المراد من القطع المأخوذ في مرتبة الفعلی القطع بالحكم الثابت للغیر القاطع قطعى که به عنوان موضوع برای حكم فعلی واقع شده است، مراد قطع به يك حكمی که آن حكم برای غیر خود قاطع است، نیست؛ مراد قطع به حكمی است که برای خود قاطع ثابت است؛ در این صورت، اگر ثابت لنفس القاطع باشد، فعلیت هم پیدا می کند. بل المراد هو القطع بالحكم الثابت لنفس القاطع و حينئذ لا يمكن اخذ القطع بمرتبه جعل من حكم في موضوع مرتبة فعلی منه چون ملازم با فعلیت است.

دقت بفرماید تا در اینجا مقصود ایشان روشن بشود. اولاً بین انشائی که مرحوم آخوند بیان می کنند با انشائی که ایشان بیان می کند، فرق است. انشائی که مرحوم آخوند بیان کرده، همان ایجاد الحكم است و در آن مسأله بعث و تحريك وجود ندارد؛ اما انشائی که در کلام مرحوم آقای خوئی است، انشاء به داعی بعث و تحريك است. می فرماید اگر این انشاء را مولا بخواهد در موضوع اخذ کند و بگوید اذا قطعت بوجوب انشائی حج، باید مراد قطع به حكمی باشد که برای خود این قاطع ثابت است، این قاطع اگر مستطیع باشد، حكم برایش ثابت است و اگر نباشد حكم برای او ثابت نیست؛ اگر مستطیع باشد و حكم ثابت شد، فعلیت دارد.

پس، انشاء با فعلیت ملازمه پیدا کرد. اگر می گفتیم در صورتی که تو قطع پیدا کردی به وجوب انشائی حج که برای غیر تو ثابت است، برای تو وجوب فعلی پیدا می کند، این اشکالی ندارد؛ وقتی پای دو نفر در میان بیاید، اصلاً نیازی به اختلاف مرتبه هم نیست و اخذ قطع هیچ اشکالی ندارد. ولی فرض ما این است که پای دو نفر وجود نداشته باشد و فقط یک نفر باشد؛ در این صورت که اگر شخص استطاعت نداشته باشد، حكم وجوب حتی در مرحله انشاء هم برای او ثابت نیست؛ و اگر استطاعت

باشد، چون ملازمه وجود دارد، پس فعلیت هم هست. لذا می‌فرمایند: روی مسلك ما که برای حکم دو مرتبه قایل هستیم، این حرف آخوند که قطع به يك مرتبه موضوع برای مرتبه دیگر قرار بگیرد، صحیح نیست؛ اما طبق مسلك مرحوم آخوند که چهار مرتبه را قایل هستند، هیچ مانعی ندارد.

اشكال سخن مرحوم آقای خوئی

اشكال و تعلیقه‌ای که بر سخن ایشان وجود دارد، این است که شما فقط با مرحله اقتضا و تنجز مخالفت نکرده‌اید، بلکه انشاء را بگونه‌ای تفسیر کردید که با فعلیت موجود در کلام مرحوم آخوند یکی شده است. تکرار می‌کنم، مرحوم آخوند می‌گفت اقتضاء همان ملاک است؛ انشاء ایجاد لفظی است؛ فعلیت، مرحله بعث و تحریک است. ایشان بعث و تحریک را در مرحله فعلیت می‌آورد، اما شما آن را در مرحله انشاء آورده‌اید. می‌گوییم انشاء یعنی چه؟ می‌فرمایند انشاء هو الجعل بداعی البعث و التحریک علی نحو القضية الحقیقه؛ می‌گوییم فعلیت یعنی چه؟ می‌گوید فعلیت یعنی حکم معلق بر موضوع، در صورتی که آن موضوع موجود و فعلی شود. اگر استطاعت در عالم خارج محقق شد، این حکم فعلی است. این اشكال ارتباطی به اختلاف مراتب ندارد؛ ما چه اقتضا را داخل در مراتب حکم بدانیم و چه داخل ندانیم، در این اشكال تأثیری ندارد؛ تنجز را داخل در مراتب حکم بدانیم یا ندانیم، در این اشكال تأثیری ندارد.

بیان مرحوم امام خمینی

امام رضوان الله علیه بنا بر آنچه که در تهذیب الاصول جلد دوم، صفحه 138 آمده، برای حکم دو مرتبه قایل هستند؛ یعنی ایشان هم مرتبه اقتضاء و مرتبه تنجز را از مراتب حکم خارج می‌دانند، و می‌گویند یک مرتبه حکم انشاء است و يك مرتبه‌اش فعلیت. می‌گوییم انشاء یعنی چه؟ می‌فرمایند الانشاء یعنی جعل حکم بر موضوعش؛ و دیگر مسأله بعث و تحریک نیست. انشاء یعنی يك حکمی را بر يك موضوعی جعل بکند کالاحکام الكلية القانونية قبل ملاحظه مخصصاتها و مقیداتها مثل احکام کلی قانونی قبل از این که بخواهیم مقیدات و مخصصات را ملاحظه کنیم. و فرموده‌اند: فعلیت بعد از ورود تخصیصات و مقیدات و بعد از این است که اراده جدی مولا مشخص می‌شود. ایشان که برای حکم دو مرتبه قایل هستند، انشاء و فعلیت را به همان معنایی می‌گیرند که در کلام مرحوم آخوند است و معنای دیگری برای آن دو ذکر نمی‌کنند، فقط مرحله تنجز و اقتضا را از مراتب حکم خارج می‌کنند. نتیجه این شد که در بیان مرحوم آخوند فرقی نمی‌کند که ما برای حکم مراتب اربعه قایل شویم یا مرتبتین؛ بله، اگر مرتبتین را تغییر بدهیم و انشاء را طور دیگری معنا کنیم، نتیجه همان می‌شود که مرحوم آقای خوئی فرموده است، اما اگر این مرتبتین همان انشاء و فعلیت باشد و فقط ما مرتبه اقتضاء و تنجز را حذف کردیم، فرقی در مطلب آخوند نمی‌کند.